

استاد عابدی و نقد ادبی

سید سجاد مهدی الحسینی[♦]

ترجمه: خان محمد صادق جونپوری*

نام پروفیسور سید امیر حسن عابدی به عنوان نماینده سرزمین هند در تاریخ زبان فارسی اواخر قرن بیستم و اوایل قرن بیست و یکم خواهد درخشید. امیر حسن عابدی نامی ماندگار در دنیای زبان فارسی است. وی نه صرفاً صدها شاعر گمنام را به جهانیان معرفی نمود بلکه ده‌ها بیاض یا جُنگ را به منصفه ظهور رساند و ثابت کرد که هنوز بسیاری از اشعار شعرای معروف بازیابی نشده و در دیوان آنها نیامده است. این سعی و تلاش باعث شهرت وی به عنوان یک پژوهشگر شد. وی در زمینه نقد ادبی فعالیت بسیاری نکرده است.

من در مورد نقد ادبی در زبان فارسی اطلاع چندانی ندارم ولی چنین به نظر می‌آید که نقد در ادب فارسی مثل نقد در ادب اردو چندان گسترده نیست و محیط اجتماعی و مذهبی در این امر خیلی تأثیرگذار است.

نقد یعنی بررسی ویژگی‌ها و تفسیر نقاط قوت و ضعف، ارزیابی و تحلیل یک اثر ادبی و بازگویی زمینه و پس زمینه‌های آن و سطح فکری نویسنده و محیط اجتماعی و غیره. در این ضمن ما گاهی به مسائل خصوصی نویسنده نیز می‌پردازیم که امری قبیح می‌باشد.

♦ استادیار موقت در بخش اردو کالج ذاکر حسین دهلی، دهلی نو.

* مترجم و پژوهنده مرکز تحقیقات فارسی رایزنی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران، دهلی نو.

گاهی ما نویسنده اثر را مورد انتقاد قرار می‌دهیم که باعث ناراحتی وی نیز می‌شود. مذهب هیچ‌گاه اجازه افشای مسائل خصوصی دیگران را نمی‌دهد. به‌همین علت در ادبیات عربی و فارسی نقد چندان گسترش پیدا نکرد. اگرچه امروزه نقد و بررسی آثار ادبی آغاز شده است.

نقد در ادبیات فارسی در هند خیلی وقت پیش شروع شده بود. افرادی مثل خان آرزو، آزاد بلگرامی و حزین لاهیجی نیز شروع به نقد کرده بودند. ولی نقد ادبی فارسی به‌طور رسمی در زمان شبلی نعمانی و با کتاب مشهور «شعرالعجم» وی آغاز می‌شود. در ادبیات غربی به‌خصوص ادبیات انگلیسی اسلوب‌های مختلفی برای نقد وجود دارد مثلاً نقد احساسی، نقد معیاری، نقد تأثیری، نقد کاربری، نقد بیان‌گرایانه، نقد عینی و غیره. شاید ادبیات عربی و فارسی تحت این عناوین نقد و بررسی نشده است. این اسلوب‌های نقد در زبان اردو و هندی نیز فقط چند دهه قدمت دارند.

امیر حسن عابدی اگرچه در همین دوره زندگی می‌کرد ولی به‌این علت که در آن زمان ادب فارسی خود را با این اسلوب‌ها وفق نداده بود و این نوع نقد را مستحسن نمی‌شمردند، پس امیر حسن عابدی با این سبک موافق نبود. بالاتر از همه، فطرت و ذهن امیر حسن عابدی مانع ورود وی در میدان نقد شد. مرحوم عابدی فردی منکسرالمزاج و متواضع بود که دلش خالی از نفرت، مکر و نفاق و ظاهرداری بود. وی به‌همه احترام می‌گذاشت و نمی‌خواست دل کسی را بشکند. ولی با این وجود در نوشته‌های وی آثاری از نقد و تنقید نیز وجود دارد که نمی‌توان آن را به‌هیچ نوعی از انواع رایج نقد ربط داد. ولی می‌توان گفت که وی به‌طور ناخودآگاه از «شعرالعجم» پیروی نمود. اکنون این سؤال پیش خواهد آمد که چه فرقی بین نقد علامه شبلی و امیر حسن عابدی وجود دارد؟ این خود موضوع یک تحقیق مستقل است که اینجا از آن صرف نظر می‌شود.

این موضوع تحت دو عنوان مورد بررسی قرار می‌گیرد:

۱. دیدگاه شخصی پروفیسور عابدی
۲. بیان اشتباهات محققین و منتقدان و یا رد آرای آنان

دیدگاه شخصی پروفیسور عابدی

فهرست مقالات تحقیقی امیر حسن عابدی طولانی است. وی بیش از صد و شش مقاله در مورد زبان فارسی به زبان اردو و بیش از هشتاد مقاله به زبان فارسی نوشته است. موضوع اصلی مقالات وی معرفی یک شاعر یا بیاض است. امیر حسن عابدی در چندین مقاله دیدگاه شخصی خود را بیان نموده است یا موضوعی را تجزیه و تحلیل کرده است. یکی از این مقالات مشهور «غالب و سبک هندی» است. این مقاله به زبان اردو است. وی در این مقاله نظریات خود را بیان نموده است. این مقاله یکی از مقالات منحصر به فرد استاد است و نمونه‌های خوبی از حس تنقیدی استاد عرضه می‌کند. ذکر این نکته ضروری است که استاد عابدی در نقد، مختصرنویسی را می‌پسندید.

مثال:

خواجه حافظ بزرگترین غزل سرای فارسی است. وی به غزل رنگ و بوی دیگری عطا کرد و حقیقت و مجاز را به نحو زیبایی با یکدیگر جمع نمود. حافظ یگانه شاعری است که اشعارش را بچه، جوان و پیر همه می‌فهمند و رند و پارسا و دیندار و می‌خوار همه به یک اندازه عزیزش می‌دارند. با وجود استفاده از صنعت سهل ممتنع، کلام وی دارای عمقی غیر معمولی است که سعدی نیز نتوانست به آن مرتبه یابد.^۱

آخرین جمله این پاراگراف خلاصه مطالب قبلی است که خیلی مختصر و واضح فرق سعدی و حافظ را بیان نموده است. وی چند صفحه بعد در همین مقاله به نقد بیشتر می‌پردازد:

هیچ شاعری همپایه حافظ نیست. در اشعار حافظ سلاست و روانی، عمق، حقیقت و مجاز به درجه اتم وجود دارد. غالب غزلهای خود را به پیروی از حافظ سروده است ولی چه نسبت خاک را با عالم پاک^۲.

۱. مقاله «غالب و سبک هندی» از پروفیسور سید امیر حسن عابدی، مجموعه مقالات عابدی، مرتبه پروفیسور بلقیس فاطمه حسینی، ص ۲۸۶.
۲. همان، ص ۲۹۰.

در این پاراگراف نیز وی به‌طور مختصر و فقط در یک سطر، سطح غالب را کمتر از حافظ قرار داده است.

اشعار انتخابی پروفیسور عابدی برای مقایسه دو شاعر نیز از اهمیت خاصی برخوردار است. در مقاله غالب و سبک هندی وی چندین شاعر را مورد بررسی قرار می‌دهد. بسیاری از غزل‌های غالب در بحرهای است که شعرای دیگر نیز در آن شعر سروده‌اند. ما در اینجا چند نمونه از غزل‌های هم‌ردیف و هم‌قافیه چند شاعر مختلف را می‌آوریم تا مقایسه طرز فکر و شیوه بیان آنها راحت‌تر انجام شود.^۱ همین‌طور چون حافظ و اقبال را نیز مورد نقد و بررسی قرار می‌گیرد. در آن مقاله نیز از اشعار شعرای مختلف بهره‌برده است.

پروفیسور عابدی برای سنجش معیار اشعار و سبک شعر سعی بلیغ انجام داده است. وی گاه اشعار حافظ و غالب را مقایسه می‌کند و گاه کلام، عرفی و اقبال، حافظ و غالب، خسرو و غالب، بیدل و غالب، عرفی و غالب، نظیری و غالب، ظهوری و غالب، هلالی و غالب، طالب آملی و غالب، قدسی مشهدی و غالب، محمود شبستری و غالب و حزین و غالب را بررسی تطبیقی کرده است.

وی قصیده‌نگاری غالب را با خاقانی و عرفی مقایسه می‌کند و گاهی در بررسی مثنوی‌نگاری غالب اشعار مثنوی‌نگاران مشهور مثل نظامی گنجوی، جلال‌الدین رومی و زلالی را به‌عنوان مثال می‌آورد.

در ادامه وی اشعاری از عرفی، نظیری، ظهوری، غالب، حزین، طالب آملی، بیدل و هلالی را که بحر مشترکی دارند، مقایسه می‌کند و یکنواختی فکر و اندیشه آنها را بررسی نموده است که بر مطالعه وسیع، شیوع نقد و عمق اندیشه وی دلالت می‌کند. پروفیسور عابدی در مقاله غالب و سبک هندی نکات مهمی را عنوان نموده است. مثلاً وی غالب را با سر سید احمد خان مقایسه نموده و به این نتیجه رسیده که سر سید احمد از نظر علمی بالاتر از غالب بوده ولی از نظر شاعری مقامی کمتر از وی داشته است. وی می‌نویسد:

۱. مقاله «غالب و سبک هندی» از پروفیسور سید امیر حسن عابدی، مجموعه مقالات عابدی، ص ۳۰۸.

«مثنوی که در آن بر کتاب «آئین اکبری» سر سید احمد تقریظ نوشته شده مهمترین مثنوی غالب است. سر سید و غالب هر دو از فرهنگ غربی استقبال نمودند. شکی نیست که غالب شاعری بلندپایه است و سر سید از این هنر بهره‌ای نداشت و این نکته را نیز باید در نظر داشت که سر سید به جز در شعر و شاعری در بقیه زمینه‌ها وسیع‌النظر بود»^۱.

به نظر بنده پروفیسور عابدی در مورد غالب خیلی سخت گرفته است چرا که بی‌اعتنائی به میراث ادبی گذشتگان دلیل بر پستی یا بلندی آن نیست. در ثانی، پسند و ناپسند هر شخص جداست و لازم نیست چیزی که مورد پسند سر سید باشد غالب نیز از آن خوشش بیاید و این امر اشکالی بر مقام علمی غالب وارد نمی‌کند. به نظر من نارضایتی استاد از غالب ناشی از نهضت ترقی پسند در زبان اردو است. این نهضت به خرده‌گیری و تحقیر بی‌جا از آثار قدما می‌پرداخت و این تحقیر تاکنون ادامه دارد.

در همین مقاله پروفیسور عابدی خود را به توسط شخصیت شاعر یا بنابر آثار شعری اردو و فارسی شعری بیان نموده است. در مورد شخصیت غالب می‌نویسد:

«تاریخ هزار ساله ادب فارسی پیش غالب بود و وی از آن به نحو احسن استفاده نمود ولی از عصر خود نیز تأثیر گرفت. وی دنیای جدیدی از واژه‌ها و معانی را خلق نمود. از نظر تازگی، شکوفائی، دلکشی، نزاکت، ندرت ترکیب‌ها و استعارات و تشبیهات از دیگر استادان این فن جدا بلکه گاهی جلوتر از آنهاست. اشعار وی فی‌البدیهه است و شیوه بیان امتیاز وی است. وی آسان‌گویی را شایان شان خود نمی‌دانست و نظم و نثر فارسی وی بر همین نهج است ولی نظم و نثر اردوی وی خیلی آسان، روان و سرشار از احساسات و اثرگذار بر دل است»^۲.

از دید پروفیسور عابدی آثار اردوی غالب شاهکار است ولی آثار فارسی وی خالی از آن‌گونه احساس است. وی می‌نویسد:

۱. مقاله «غالب و سبک هندی» از پروفیسور سید امیر حسن عابدی، مجموعه مقالات عابدی، ص ۳۲۵.

۲. همان، ص ۳۲۷.

«شاه کارهایی که جزو تاریخ ادب اردو است، نظیرش در ادب فارسی کم است»^۱. در این پاراگراف نیز استاد عابدی به‌ایجاز کمبود سرمایه فکری ادب فارسی در مقایسه با ادب اردو را بیان نموده است. هرکسی نمی‌تواند چنین روشن نظر بدهد بلکه برای این کار آشنایی کامل با هر دو زبان لازم است. آثار علمی استاد عابدی نشان می‌دهد که اگر وی به‌دنیای نقد وارد می‌شد، چهره ماندگار این فن می‌شد.

یک مقاله دیگر به‌نام «تنقید شعرالعجم» نیز روش تنقیدی وی را توضیح می‌دهد. علامه شبلی نعمانی کتاب «شعرالعجم» را تألیف نموده و در آن محاسن و معایب کلام شعرای فارسی زبان را مورد بحث قرار داده است. یک دانشور زبان اردو و فارسی به‌نام حافظ محمود شیرانی بر این کتاب اعتراضاتی نموده و کتاب تنقید «شعرالعجم» را نوشت.

استاد عابدی کتاب «تنقید شعرالعجم» محمود شیرانی را مورد بررسی قرار داد و نام مقاله خود را «تنقید شعرالعجم» گذاشت. استاد در این مقاله اشتباهات حافظ محمود شیرانی را بازگو نمود. ما قصد نداریم به‌تفصیل به‌این کتاب پردازیم بلکه فقط به‌بیان چند مورد که بیانگر روش نقد استاد عابدی است بسنده می‌کنیم:

مطالعه «تنقید شعرالعجم» ما را به‌یاد غالب و مؤلف برهان قاطع می‌اندازد. غالب مؤلف «برهان قاطع» را دشمن خود تصور می‌نمود و حتی کار به‌دشنام نیز می‌رسید. به‌همین صورت «تنقید شعرالعجم» حافظ محمود شیرانی نشانگر دشمنی شخصی مؤلف است. همین چیزها را اگر دیگران بگویند وی تحمل می‌کند ولی در مورد علامه لحن طعن و تحقیر را به‌کاربرده است که در دنیای علمی مناسب نیست.^۲

وی در ادامه می‌نویسد:

۱. مقاله «غالب و سبک هندی» از پروفیسور سید امیر حسن عابدی، مجموعه مقالات عابدی، ص ۳۲۸
 ۲. مقاله «تنقید شعرالعجم» از پروفیسور سید امیر حسن عابدی، مجموعه مقالات عابدی، مرتبه پروفیسور بلقیس فاطمه حسینی، ص ۳۴۶.

”پژوهشهای حافظ شیرانی محترم است ولی لهجه‌ای که وی برای علامه به‌کار برده ملال‌آور است و شایان شان یک عالم نیز نمی‌باشد و این قدر باریک‌بینی لزومی ندارد“^۱.

این جمله استاد عابدی اعتراضی بر پژوهشهای حافظ شیرانی است: حافظ شیرانی کتاب‌های بسیاری را در حواله خود آورده که بعد از علامه نوشته شده‌اند.^۲

وی در همین مقاله طرز تفکر خواص هند را هدف تنقید خود قرار می‌دهد: ”هنوز نیز دانشمندان هندی تحت تأثیر انگلیسی‌ها و ایرانی‌ها هستند که ذهنیت غلامانه آنها را نشان می‌دهد. اگر استاد من سعید نفیسی مطلبی بیان کند خیلی اهمیت می‌یابد ولی همان مطلب را اگر یک هندی بیان کند توجه‌ای به آن نمی‌کنیم“^۳. وی غالب را نیز دارای همین خصیصه می‌داند: ”غالب خیلی تحت تأثیر شعرای ایرانی بود و فارسی ایرانی‌ها را اصیل می‌دانست. وی فارسی شعرای هندی را درست نمی‌دانست و خود را ایرانی می‌شمرد“^۴. ادوارد براون نامی فراموش نشدنی در ادبیات فارسی است. استاد عابدی در مقاله خود «براون و اسلام» از خدمات وی تجلیل نموده ولی به‌نبود ذوق شعری در وی اشاره کرده است:

”براون با تألیف تاریخ ادبیات کار بزرگی انجام داد ولی ذوق شعری نداشت“^۵.
وی درباره غالب می‌نویسد:

”در آثار غالب مضامین تصوّف به‌کثرت یافت می‌شود و وی با روح تصوّف نیز آشنا بود ولی هوس پرستی را نیز ترک نکرد“^۶.

-
۱. مقاله «تنقید شعرالعجم» از پروفیسور سید امیر حسن عابدی، مجموعه مقالات عابدی، ص ۳۴۷.
 ۲. همان، ص ۳۴۷.
 ۳. همان، ص ۳۴۰.
 ۴. مقاله «غالب و سبک هندی» از پروفیسور سید امیر حسن عابدی، مجموعه مقالات عابدی، ص ۲۹۱.
 ۵. مقاله «تنقید شعرالعجم» از پروفیسور سید امیر حسن عابدی، مجموعه مقالات عابدی، ص ۳۴۹.
 ۶. مقاله «غالب و سبک هندی» از پروفیسور سید امیر حسن عابدی، مجموعه مقالات عابدی، ص ۳۲۷.

اولین مرحله نقد پروفیسور عابدی توضیح دیدگاه خود اوست که نشان آن در دسته ای از مقالات استاد می‌بینیم که در مورد معرفی شاعری یا بیاضی است. در این گونه مقالات استاد خیلی مختصر و فقط با یک واژه مثلاً متوسط نظر خود را بیان می‌کند.

در مقاله نوعی خوبشانی درباره شاعری نوعی می‌نویسد:

”غزلیات نوعی عموماً از نوع متوسط است و در شعر وی تصنع وجود دارد“^۱.

شاعری خواجه حسین مروی را چنین نقد می‌کند:

”مرویی از شاعران متوسط بود ولی با وجود این شعر وی از روانی و سلاست خوبی برخوردار است“^۲.

در مورد سنجر کاشی چنین اظهار نظر می‌کند:

”غزلیات سنجر در حد متوسط است“^۳.

در مورد متھرا داس هندو می‌نویسد:

”غزلیات متھرا در حد متوسط است و این شعر از روانی خوبی برخوردار است: زاهد و برهمن و کعبه و بت خانه می‌پرس طلب عاشق خونین جگری باید کرد“^۴

وی در مورد موسوی خان فطرت در مقاله «دیوان موسی» می‌نویسد:

”اشعار موسوی خان فطرت نمونه سبک هندی است و بیشتر اشعار وی در حد متوسط است“^۵.

در مقاله برکت دهلوی در مورد شاعری برکت دهلی چنین نظر می‌دهد:

۱. مقاله «نوعی خوبشانی» از پروفیسور سید امیر حسن عابدی، مجموعه مقالات عابدی، مرتبه پروفیسور بلقیس فاطمه حسینی، ص ۱۶۱.
۲. مقاله «خواجه حسین مروی» از پروفیسور سید امیر حسن عابدی، مجموعه مقالات عابدی، مرتبه پروفیسور بلقیس فاطمه حسینی، ص ۱۷۸.
۳. مقاله «سنجر کاشی» از پروفیسور سید امیر حسن عابدی، مجموعه مقالات عابدی، مرتبه پروفیسور بلقیس فاطمه حسینی، ص ۱۸۵.
۴. مقاله «متھرا داس عهد شایسته‌بانی» از پروفیسور سید امیر حسن عابدی، مجموعه مقالات عابدی، مرتبه پروفیسور بلقیس فاطمه حسینی، ص ۱۹۱.
۵. مقاله «دیوان موسوی» از پروفیسور سید امیر حسن عابدی، مجموعه مقالات عابدی، مرتبه پروفیسور بلقیس فاطمه حسینی، ص ۲۳۶.

«اشعار وی در حدّ متوسط است ولی ما در دیوان وی اشعار و غزلیاتی را می‌یابیم که مانند کلام شعرای بزرگ پرشور و دل‌انگیز است»^۱.

در مورد شاه فاتح رشتی چنین می‌نویسد:

«فاتح شاعری قادرالکلام بود و در موضوعات عرفان و تصوّف اشعار بسیار روان سروده است»^۲.

در باره سبک شاعری فاتح گیلانی چنین می‌گوید:

«در کلام وی تصنّع وجود دارد که اشعار وی را مشکل نموده است»^۳.

در مقاله ای در مورد کلیم کاشانی چنین نویسد:

«حرص زیاد کلیم به‌بافتن معانی و افکار نو باعث شده که گاه‌گاه معانی او را پیچیده و دور از فهم سازد»^۴.

استاد عابدی مقاله دیگری نیز در مورد کلیم کاشانی نوشته که دکتر سیّد حسن عبّاس استاد بخش فارسی دانشگاه هندوی بنارس آن را در کتاب گفتارهای پژوهشی در زمینه ادبیات فارسی آورده است. در این مقاله استاد عابدی کلام کلیم کاشانی را چنین نقد می‌کند:

«آن چه قبلاً درباره مختصات سبک کلیم گفته شد ما را به‌عمق اشعار وی نمی‌رساند. روحیه شاعر چیز دیگری است و همانست که شاعر را از دیگران ممتاز می‌کند. همان عواطف را که دیگران هم حس می‌کنند ولی در قالب شعر نمی‌توانند بریزند، شاعر با قدرت بیان و تخیل بطوری در ترکیبات شعری

۱. مقاله «دیوان برکت دهلوی» از پروفیسور سیّد امیر حسن عابدی، مجموعه مقالات عابدی، مرتبه پروفیسور بلقیس فاطمه حسینی، ص ۳۳۶.

۲. مقاله «شاه فاتح رشتی» از پروفیسور سیّد امیر حسن عابدی، مجموعه مقالات عابدی، مرتبه پروفیسور بلقیس فاطمه حسینی، ص ۲۴۶.

۳. مقاله «فاتح گیلانی» از پروفیسور سیّد امیر حسن عابدی، مجموعه مقالات عابدی، مرتبه پروفیسور بلقیس فاطمه حسینی، ص ۲۵۵.

۴. مقاله «ابوطالب کلیم کاشانی: شرح حال و آثار و سبک اشعار وی» از پروفیسور سیّد امیر حسن عابدی، مجموعه مقالات عابدی، مرتبه پروفیسور بلقیس فاطمه حسینی، ص ۲۸۰.

جا می‌دهد که آیینۀ احساسات خوانندگان می‌شود. کلیم در پس ایجاد معانی نو و ابتکاری تا اندازه از ذوق شاعرانه دور می‌افتد.^۱

وی با اشاره به پیچیدگی‌های موجود در کلام ابوطالب کاشانی، این حقیقت را نیز واضح نموده که بسیاری از واژه‌های فارسی در هند ساخته شده‌اند و اگرچه این ترکیب‌ها فارسی هستند ولی اهل زبان فارسی از این تراکیب و محلّ استعمال و معنی آنها بی‌خبراند. در این ضمن چند شعر نیز به‌طور نمونه آورده است که دارای چنین ویژگی است. او می‌نویسد:

”چهارم لغات فارسی و عربی مصطلح در هند که به‌معنی خاص بکار رفته و در ایران عین آن لغات مستعمل نبوده است و بیشتر آن مفهوم را هم نمی‌رساند. چنانچه در اشعار ذیل دیده می‌شود:

بهرجی زمیندار بکلانه بود به‌تأدیب او فوج تعیین نمود
*

شد این جشن را فسلسخانه مکان نشیمن گه خاص صاحب خران
*

به‌مجرای خدمت بر پادشاه ز گلزار آمد باین بارگاه^۲
استاد عابدی برای بررسی کلام ابوطالب پنج روش انتخاب نموده و در هر مورد با ذکر مثال نظریۀ خود را با دلایل و براهین مزین نموده است. مثلاً در مورد روش پنجم چنین می‌نویسد:

پنجم لغات هندی که به‌سبب تماس با هندی‌ها از زبان محلی این کشور گرفته شده است چنانچه در اشعار ذیل دیده می‌شود:

دوران ز خوان حشمت شاهی به‌جشن وزن اوراق نه فلک را یک بیره پان گرفت
*

فتاده در دکان یک مهاجن همه سرمایه دریا و معدن
*

۱. مقاله «ابوطالب کلیم کاشانی» از پروفیسور سید امیر حسن عابدی، گفتارهای پژوهشی در زمینۀ ادبیات فارسی، دکتر سید حسن عباس، ص ۶-۲۰۵.
۲. همان، ص ۲۰۷.

ز تبولی دلی دارم همه ریش ز غم پیچیده هم چون بیره بر خویش

*

در آن عرصه‌ست سبصد تال لبریز کر آبش کشت دهقان‌ست زرخیز^۱

اختلاف با آرای دیگران

دومین مرحله شیوه نقد پروفیسور عابدی اختلاف آرا با دیگران است. وی در مقاله «غزلیات ناشناخته هلالی» نظر مؤلف «شمع انجمن» را تا حدود زیادی قبول ندارد. اگرچه هلالی سه مثنوی نیز سروده ولی با این وجود وی هلالی را شاعر غزل می‌داند: «مؤلف «شمع انجمن» هلالی را فروغ جبین می‌داند. هلالی اگرچه سه مثنوی «لیلی مجنون»، «شاه و درویش» و «صفات العاشقین» را نیز سروده اما وی در اصل شاعر غزلسرا بوده و چیره‌دستی وی در این میدان نمایان است»^۲. وی در یک مقاله دیگر به نام «ابیات ناشناخته امیر خسرو دهلوی» در مورد اقبال صلاح‌الدین می‌نویسد:

«اقبال صلاح‌الدین مقاله‌ای در شماره مخصوص اورینتل کالج به عنوان «امیر خسرو کی غزلیات کا مجموعہ» [مجموعه غزلیات امیر خسرو] نوشته و به‌سوی اختلافات و اشتباهات نسخه‌های چاپی اشاره نموده بود. چنین به‌نظر می‌آید که نویسنده مزبور فقط نسخه‌های نولکشور و رام کمار و ایرانی را در پیش داشته و از نسخه‌های چاپی «نهایت‌الکمال»، «تحفة الصغر» اطلاعی نداشته است»^۳.

استاد عابدی کورکورانه از کسی تقلید نمی‌کرد و به‌همین جهت وی قبل از قبول مطلبی، آن را در قالب استدلال‌های منطقی می‌سنجد و اگر مطلب نادرست بود آن را رد می‌کند.

۱. مقاله «ابوطالب کلیم کاشانی» از پروفیسور سید امیر حسن عابدی، ص ۲۰۷.

۲. مقاله «غزلیات ناشناخته هلالی» از پروفیسور سید امیر حسن عابدی، گفتارهای پژوهشی در زمینه ادبیات فارسی، دکتر سید حسن عباس، ص ۲۰۷.

۳. مقاله «ابیات ناشناخته سید امیر خسرو دهلوی» از پروفیسور سید امیر حسن عابدی، گفتارهای پژوهشی در زمینه ادبیات فارسی، دکتر سید حسن عباس، ص ۳-۵۲.

وی در مقاله «داستان‌های سنی در ادب فارسی» در مورد مثنوی «سوز و گداز» نوعی خبوشانی نظریه مؤلف «سرو آزاد» را رد می‌کند:

”مؤلفین «سرو آزاد» و «مغل بلیوگرافی» [کتاب‌شناسی مغول] نوشته‌اند که مثنوی «سوز و گداز» به‌فرمایش شهزاده دانیال سروده شده ولی این درست نیست. در آغاز مثنوی مؤلف به‌صراحت از شهنشاه اکبر نام می‌برد که به‌فرمایش وی این مثنوی را نظم نموده است. در کتاب «مغل بلیوگرافی» نوشته که این مثنوی در سال ۱۵۰۶ م سروده شده که نادرست است. این مثنوی متعلق به‌زمان اکبر است و در سال ۱۵۰۶ م وی اصلاً به‌دنیا نیامده بود“^۱.

مثال دیگر از این نوع در مقاله استدلال محکم و منطقی «میرکاسبک فارسی» [سبک فارسی میر] یافت می‌شود. پروفیسور سید مسعود حسن رضوی ادیب لکهنوی کتابی به‌نام «فیض میر» در مورد حکایات و پند و نصایح شاعر مشهور اردو میر تقی میر تدوین نمود. مسعود حسن ادیب در مقدمه این کتاب از تسلط میر بر زبان فارسی و ذخیره الفاظ وی سخن گفته و آن را لازمه نثرنویسی خوب شمرده است.

در این مورد استاد امیر حسن عابدی با پروفیسور مسعود حسن رضوی هم‌عقیده نبوده و در مقاله «میرکاسبک فارسی» آن را رد نمود. استاد عابدی می‌نویسد:

”نکته مهم در نثر میر تقی میر استعمال غیرمعمولی واژه‌ها و زبان محاوره اوست“.

پروفیسور مسعود حسن در این مورد می‌گوید:

”میر تقی میر دارای ذخیره عظیمی از واژه‌ها و محاوره‌های فارسی بود و وی در استعمال غیرمعمولی آنها قدرت داشت. ذکر مثال لازم نیست چرا که هر صفحه کتاب دال بر این است“^۲.

پروفیسور عابدی می‌نویسد:

۱. مقاله «فارسی میں سنی کی داستانیں» از پروفیسور سید امیر حسن عابدی، مقالات عابدی، دکتر سید اطهر شیر،

ص ۲۰۷

۲. فیض میر، ص ۱۵.

”ولی به نظر من تسلط ادیب بر واژه‌ها و محاورات کافی نیست و این امر دال بر نثر روان و خوب نیست. ظهوری بر واژه‌ها و زبان تسلط داشت ولی نثر وی از نثرهای خوب به‌شمار نمی‌رود. مؤلف «تاریخ و صاف» بر هر دو زبان فارسی و عربی مسلط بود ولی نثر «تاریخ و صاف» یک نثر خوب نیست. میر بر واژه‌ها و محاورات تسلط داشت ولی استفاده بی‌جا از آن، عبارت را مشکل و مغلق می‌نماید و روانی و سلاست را از بین می‌برد. بسیاری از واژه‌ها و محاورات را که در هند ساخته شده‌اند خود ایرانی‌ها نیز متوجه نمی‌شوند.^۱

استاد عابدی بر هردو زبان اردو و فارسی تسلط داشت و نوشته‌های وی بیانگر این موضوع است. وی در مقاله «شهریار موجوده ایران کاسب سے بڑا غزلگو» [شهریار بزرگترین غزل‌گوی امروز ایران] یکی از مقاله‌های پرارزش وی است که در تفهیم شعور و شیوه‌های نقدی وی نقش مهمی ایفا می‌کند. در این مقاله تطبیق ادب اردو و فارسی و عدالت فکری وی مقام والایی را می‌رساند اگر از یک طرف تحت تأثیر شهریار قرار دارد و در سوی دیگر مجاز شاعر اردو را نیز فراموش نکرده است. وی بعد از نقل شعر مشهور روسیاهی حجاب یک شعر زیبا از مجاز در همین زمینه بیان می‌کند:

ای خفته زیر پرچم زلف تو انقلاب برخیز و بفرز علم انقلاب را

مجاز در همین زمینه گفته است:

ترے ماتھے پہ یہ آنچل بہت ہی خوب ہے لیکن تو اس آنچل سے اک پرچم بنا لیتی تو اچھا تھا^۲

اگرچه جمله مربوط به این موضوع نیست ولی بیانگر مطالعه وسیع وی بر ادبیات معاصر زبان اردو و فارسی است.

استاد عابدی در همین مقاله شعر مشهور شهریار با عنوان ای وای مادرم را با شعر علامه اقبال به عنوان «والدہ مرحومہ کی یاد میں» مقایسه نموده است:

۱. مقاله «میر کاسب فارسی»، از پروفیسور سید امیر حسن عابدی، مقالات عابدی، دکتر سید اطهر شیر، ص ۲۰۷.
۲. مقاله «شهریار موجوده ایران کاسب سے بڑا غزلگو» از پروفیسور سید امیر حسن عابدی، مقالات عابدی، دکتر سید اطهر شیر، ص ۱۸۹.

”ای وای مادرم مرا به یاد والده [والدهٔ مرحومه کی یاد میں] می‌اندازد. هردو شاعر مادر خود را به صورت‌های مختلف یاد کرده‌اند. علامه اقبال در سوگ مادر خود به مسئله ناپایداری دنیا، مرگ و مسایل مرگ و زندگی را مطرح نموده است. اگر در بعضی قسمت‌ها صراحتاً واژه مادر به کار برده نشده بود نمی‌توانستیم متوجه شویم که شاعر در سوگ چه کسی شعر گفته است. غم اقبال یک غم عمومی است و در آن از جزئیات روابط وی و مادرش سخنی به میان نیامده است. ولی شهریار در هر مصراع واژه مادر را آورده است و از پیوند مادر و فرزند سخن گفته می‌شود. اقبال در غم مادر مثل یک شاعر می‌خواهد گریه کند ولی شهریار مثل یک بچه به یاد محبت و شفقت مادر اشک می‌ریزد. غم اقبال شاعرانه و اندوه شهریار اندوه فرزند در سوگ مادر است. در شعر شهریار درد و غم، اضطراب، شب بیداری‌های یک مادر آسیایی بیان شده و کمتر شاعری این گونه به ذکر مادر پرداخته است“^۱.

استاد عابدی ابعاد مختلف شخصیت شهریار را در نظر دارد و این طور نیست که وی مرعوب شده باشد:

”فهم کامل شخصیت شهریار مشکل است. شاید علت آن پنهان بودن گوشه‌هایی از زندگی وی از نظر مردم باشد. شهریار شخصی سرکش و یاغی است ولی از سوی دیگر وی خیلی ساده و بی‌آلایش است. وی طبع حساسی داشت که زود تحت تأثیر وجدان قرار می‌یابد و حوادث جزئی، انقلابی در وی ایجاد می‌کرد. ولی با این وجود وی آن قدر مطمئن است که هیچ اثری از طوفان انگیزه‌ها به نظر نمی‌آید“^۲.

استاد عابدی در بسیاری از مقالات خود با آرا و نظریه‌های دیگران اختلاف نموده است. مثلاً در مورد زبان اردو چنین می‌نویسد:

۱. مقاله «شهریار موجوده ایران کاسب سے بڑا غز لو»، از پروفیسور سید امیر حسن عابدی، ص ۷۰-۱۶۹.

۲. همان، ص ۱۷۰.

”پژوهشگران زبان اردو بر این باورند که ما واژه‌های هندی نمی‌توانیم به صورت مضاف الیه به‌کار برویم. ولی اگر این‌گونه موارد در زبان فارسی کاربرد دارد، پس چرا در زبان اردو از این استفاده نشود. درحالی‌که مضاف و مضاف‌الیه مخصوص زبان فارسی است. علاوه بر این ادیبان اردو می‌گویند که با واژه‌های هندی واو عطف به‌کار نمی‌رود. من نظرم این است که اگر در زبان فارسی واو عطف با واژه‌های هندی به‌کار می‌رود پس چرا در زبان اردو از آن استفاده نکنیم.

طغرا می‌گوید که «آهنگ راگ و رنگ».

طغرا با ترکیب واژه‌های هندی و فارسی صفت مرکب، وجه وصفی و اسم مرکب جدید ساخته است: فرمان برشگال، نسق و حکم برسات رونق، راگ‌سرایان، تال‌نوازی، راگ خواب، مهاوت‌داری.

علاوه بر این وی برای واژه‌های هندی صفات عربی و فارسی و برای واژه‌های عربی و فارسی صفات هندی به‌کار برده است: عشوه بتان سومناتی، محبوب آگره، طوطی کلامی، دلبر سودهره، نازک بدن زیبای جونپور، فربه سرین بت انباله^۱.

۱. مقاله «فارسی ادب پر هندی کا اثر»، از پروفیسور سید امیر حسن عابدی، به‌حواله «مقالات عابدی» مرتبه پروفیسور سیده بلقیس فاطمه حسینی، ص ۵-۵۴.